

چکیده

امامت الهی، منصبی است که به جعل خداوندی حاصل می‌گردد و وجوب اطاعت همگان را در پی می‌آورد. امام، باید از ویژگی‌ها و امتیازاتی برخوردار باشد تا شأن مطاع بودن را واجد گردد. از جمله این ویژگی‌ها، علم الهی است. کلینی، در «کتاب الحجة» از کتاب شریف الکافی، ابواب متعددی در علم امامان معصوم علیهم السلام باز کرده است. از مجموع ۱۳۰ باب و ۱۰۱۵ حدیث، در کتاب الحجة، ۹۳ باب و ۳۶۴ حدیث و بیش از ۳۹۱ مورد، به نحوی بیانگر علم الهی امامان علیهم السلام است. منابع و سعه (گسترده‌گی) علم امامان علیهم السلام در چهار محور اصلی قابل پیگیری است. ۱. سرچشمه‌های غیبی علم امام؛ ۲. عرصه‌های علوم امام؛ ۳. مجاری یا وسایط غیبی علم؛ ۴. حیات و جریان دائم علم. قرآن مجید، سرچشمه اصلی علم امامان علیهم السلام حاوی تمام علوم است و امام علیه السلام با دارا بودن علوم قرآن، بر همه چیز آگاهی دارد. اسم اعظم نیز منبع عظیمی از علم است که خدای تعالی به امامان علیهم السلام عطا فرموده است. عرصه‌های علوم امامان علیهم السلام، شامل منابع مکتوب، مثل جفر، جامعه، صحیفه حضرت زهرا علیها السلام، و علم به ماکان و مایکون است. تحدیث، نکت در قلب و نقر در اسماع، از مجاری و وسایط غیبی علم امامان علیهم السلام است. این نوع از علم که علم حادث نامیده می‌شود، در شب‌های قدر، شب‌های جمعه و لحظه به لحظه، به امامان علیهم السلام افاضه می‌شود، به این ترتیب، افاضه علم به امامان همواره جریان دارد. پس علاوه بر این که خدای تعالی منابع فراوانی از علوم را در اختیار اهل بیت علیهم السلام قرار داده - که هر يك از این منابع فراتر از حد درك و فهم انسان است - هر لحظه نیز بر سعه علمی ایشان می‌افزاید و این علم، بر اساس روایات، افضل علوم ائمه علیهم السلام است.

کلیدواژه‌ها: علم امام، الکافی، اسم اعظم، مصحف فاطمه، صحیفه جامعه.

الف. معنای امام

امام، در لغت به معنای پیشوا و مقتدا است. اعم از این که فردی گمراه و ستمکار و یا فردی هدایت یافته و عادل باشد.^۱ در معجم مقاییس اللغة چنین آمده است: امام، کسی است که به او اقتدا و در کارها، پیش انداخته شود.^۲ امام به همین معنا نیز در قرآن کریم و احادیث شریف به کار رفته است. خدای تعالی می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْهَمِهِمْ»؛^۳ روزی که همه مردم را به امامشان بخوانیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْأئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ، إِمَامَانِ. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَجَعَلْنَهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»،^۴ لا بأمر الناس، يقدمون أمر الله قبل أمرهم و حكم الله قبل حكمهم: قال: «وَجَعَلْنَهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»،^۵ يقدمون أمرهم قبل أمر الله و حكمهم قبل حكم الله و يأخذون بأهوائهم خلاف ما في كتاب الله عز و جل؛^۶ همانا، امامان، در کتاب خدای عز و جل دو قسم‌اند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «آنها را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند»، نه به امر مردم. امر خدا را بر امر خود مقدم می‌دارند و حکم او را پیش از حکم خود قرار می‌دهند. می‌فرماید: «آنها را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می‌کنند». امر خود را بر امر خدا مقدم داشته و حکمشان را پیش از حکم خدا قرار می‌دهند و به خاطر هوای نفسشان چیزی را که بر خلاف کتاب خداست، اخذ می‌کنند. بنابراین، امام، دارای معنای عامی است که شامل امام هدایتگر و امام گم راه کننده می‌شود. اما نوشتار حاضر، درباره امامی است که از جانب خدا و به عنوان جانشین خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله منصوب شده است. بنابراین، امامت مطرح شده در مباحث شیعی که مأخوذ از قرآن کریم است، مقام افتراض طاعة دارد. این مقام، مقامی است که بسیاری از انبیای الهی دارای آن نبودند و نبی والا مقامی چون حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام پس از طی ابتلائات و امتحانات سخت، به این مقام نایل آمد،^۷ در حالی که قبل از آن دارای مقام عبودیت، نبوت، رسالت و خلّت بود.^۸ روشن است کسی که دارای چنین مقامی

^۱ ر. ک: لسان العرب، ج ۲۴، ص ۱۲.

^۲ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۸.

^۳ سوره اسراء، آیه ۷۱

^۴ سوره انبیاء، آیه ۷۳

^۵ سوره قصص، آیه ۴۱

^۶ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۶

^۷ سوره بقره، آیه ۱۲۴

^۸ سوره یونس، آیه ۳۵

می‌شود، باید خصوصیات و ویژگی‌های متناسب با این مقام را داشته باشد که اصلی‌ترین این خصوصیات، عصمت و علم است. به عبارت دیگر، مقام امر، نهی و سلطنت بر خلق، که مختص خدای تعالی و به اراده اوست، به کسی تملیک می‌شود که دارای عصمت و علم الهی است. خدای تعالی در آیه‌ای دیگر با ارشاد به حکم عقل، می‌فرماید: کسی باید اطاعت شود که به سوی حقّ رهنمون می‌شود.^۹ و از آن جا که راهنمایی به سوی حق، نیازمند شناخت حقّ و علم به آن است، آمریت نیز حقّ کسی است که دارای چنین علمی باشد. بنابراین، امامت مطرح شده در قرآن و روایات، منصبی است که نیاز به علم فراوانی دارد و چون از سوی خدا برای امام جعل می‌شود، علم متناسب با آن نیز باید توسط خدای تعالی به امام افاضه گردد. مدعای مقاله آن است که خدای تعالی، منابع و خزائن علوم را در اختیار ائمه علیهم السلام قرار داده و سعه علمی ائمه علیهم السلام، به تناسب این منابع، بسیار زیاد و مافوق درک بشر عادی است. در این مقاله سعی داریم به این موضوع پرداخته و روایات وارد شده در این زمینه را با دسته بندی مناسبی عرضه کنیم.

ب. لزوم مراجعه به روایات ائمه علیهم السلام برای فهم خصائص ایشان

ممکن است عده‌ای اشکال کنند که رجوع به روایات ائمه علیهم السلام برای بیان علم ایشان، مصادره به مطلوب است. در پاسخ، باید گفت: این که امام باید عالم باشد و بلکه علم او بالاتر از همه آحاد امت باشد، اصلی مسلم است. زیرا امام، کسی است که سرپرستی جامعه انسانی و بلکه در واقع سرپرستی تمام عوالم امکان را به عهده دارد، لذا چنین شخصی باید نسبت به احوال انسان ها و امور عالم، علم احاطی داشته و از حقیقت آنها آگاه باشد تا در اجرای عدل هیچ مشکلی برای او ایجاد نشود. و این موضوعی است که عقل هر انسان آگاهی، بدان حکم می‌کند. بنابراین، روایات مطرح شده در این زمینه، همگی مُذکِر و مُنبِه هستند و استناد به این روایات، به معنای تعبد به آنها نیست تا مصداق مصادره باشد، بلکه از باب تذکّر و بیدارگری است. از سوی دیگر، آگاهی از کیفیت عالم شدن امام، به کمک عقل، برای انسان میسر نمی‌شود و انسان نمی‌داند امام، چگونه به همه امور موجود در عوالم خلق، احاطه علمی دارد. در نتیجه لازم است در بیان منابع و کیفیت عالم شدن امام و دایره و گستره آن، به روایاتی که از خود ایشان رسیده مراجعه شود. البته مراجعه به

^۹ ر. ک: لسان العرب، ج ۲۴، ص ۱۲

قرآن در این مورد، بسیار کارساز و راه‌گشاست. چرا که انسان قبل از این که امام شناس شود، باید خداشناس باشد تا امام شناسی از ناحیه خدای تعالی برای وی میسر و سهل گردد. و آن کس که در خداشناسی مشکل داشته باشد، در امام شناسی نیز مشکل خواهد داشت و از نظر عقلی هم نخواهد توانست خصایص لازم برای امام را فهمیده و بیان کند. در نتیجه خصایص امام، باید توسط خدا و شخص امام که منصوب از جانب خداست، بیان گردد.

ج. اعتبار احادیث «الکافی»

اطمینان به صدور حدیث، از راه‌های مختلفی حاصل می‌شود که از مهم‌ترین آنها، معتبر بودن حدیث نزد مؤلفان جوامع حدیثی است که به دقت، تدین، تحقیق و عدالت شناخته شده‌اند. با توجه به دقت نظر و احاطه‌ای که کلینی و دیگر محدثان بزرگ شیعه، نظیر شیخ طوسی و شیخ صدوق، به احادیث اهل بیت علیهم السلام داشته‌اند، نمی‌شود گفت آنان بدون علم و یقین و به صرف ظن و گمان، حدیثی را به معصوم نسبت می‌دهند. بنابراین، شهادت آنان بر صحت احادیثی که در کتاب هایشان آورده‌اند، باید در صحت استناد به معصوم، کافی باشد.^{۱۰} از مقدمه الکافی می‌توان چنین استفاده کرد که کلینی احادیثی را در الکافی نقل کرده که از نظر خود ایشان، استناد آنها به ائمه علیهم السلام صحیح است.^{۱۱} لذا با توجه به دقت نظر و نیز عدالت و تقوای کلینی، می‌توان به احادیث الکافی اعتماد کرد. نکته دیگر در بحث احادیث الکافی، حجیت اخبار آحاد است. آیه الله صافی گلپایگانی در مورد ملاک مقبول بودن خبر واحد می‌نویسد: در باب حجیت خبر واحد، بالاخره در علم اصول اطمینان به صدور، میزان اعتبار شناخته شده و روش عرف و عقلا نیز بر همین نحو قرار دارد.^{۱۲} نتیجه این که با توجه به دقت نظر کلینی و یقین ایشان در نسبت دادن احادیث به معصومان علیهم السلام، می‌توان به صدور احادیث موجود در الکافی از ناحیه امامان علیهم السلام اطمینان کرد و برای اعتبار این احادیث نیز اطمینان از صدور، کافی است. از آن جا که مقاله حاضر، عهده دار مباحث رجالی نیست و

^{۱۰} در این زمینه ر. ک: روضة المتقین، ج ۱، ص ۲۰

^{۱۱} ر. ک: أصول الکافی، مقدمه مؤلف

^{۱۲} فروغ ولایت در دعای ندبه، ص ۲۷

صرفاً در صدد بررسی آفاق علم امام با توجه به روایات کتاب الحجّة الکافی است، لذا بر اساس مبنای موثوق الصدور که مورد قبول بسیاری از علمای بزرگ شیعه است، به بررسی احادیث مربوط به علم امام در یکی از کتب اربعه پرداخته است. بر اساس بررسی انجام شده، از مجموع ۱۳۰ باب و ۱۰۱۵ حدیث موجود در کتاب الحجّة الکافی، ۹۳ باب و ۳۶۴ حدیث (و بیش از ۳۹۱ مورد) به نحوی بیانگر علم الهی امامان علیهم السلام است. در ۳۱۱ مورد، علم الهی امامان علیهم السلام به صورت روشن و مستقیم، مطرح گشته است. در ۴۸ مورد، به علم الهی امامان علیهم السلام اشاره شده است. در ده مورد، حجیت امام علیهم السلام مطرح شده است.^{۱۳} چهار مورد، گویای عصمت امام علیه السلام است.^{۱۴} در چهارده مورد، امامان علیهم السلام، واجب اطاعت معرفی شده‌اند.^{۱۵} و بالاخره در چهار مورد نیز عدالت،^{۱۶} هدایت،^{۱۷} خلافت^{۱۸} و حفظ دین^{۱۹} وسط امامان علیهم السلام مطرح شده است. در ادامه ضمن دسته بندی روایات، بررسی منابع و سعه علم امام را در کتاب الحجّة الکافی پی می‌گیریم.

یکم. سرچشمه‌های غیبی علم امام

الف. امام، حامل علوم قرآن

خدای تعالی می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»؛^{۲۰} و ما قرآن را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است و برای مسلمانان، هدایت و رحمت و بشارت است. خداوند، در آیه فوق تصریح می‌فرماید که در قرآن، بیان همه چیز آمده است. اما بر اساس حدیث امام باقر علیه السلام، هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که همه علوم قرآن، اعم از ظاهر و باطن، نزد اوست الا اوصیا علیهم

^{۱۳} درباره رابطه حجیت و علم، ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹ و ۲۰۰

^{۱۴} درباره رابطه عصمت و علم، ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰، معانی الأخبار، ص ۱۳۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۲

^{۱۵} درباره رابطه وجوب طاعت و علم، ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۲

^{۱۶} معنای عدل، وضع الشیء فی موضعه است. لذا امام، برای برقراری عدل، باید به حقایق اشیاء، عالم باشد تا آنها را در جای مناسب خود به کار گیرد

^{۱۷} برای هدایت به حق، باید نسبت به حقیقت عالم بود

^{۱۸} خلافت خدا همان مقام وجوب طاعت است. برای روشن شدن رابطه وجوب طاعت و علم ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۲

^{۱۹} برای حفظ دین، باید بن دین عالم بود

^{۲۰} سوره نحل، آیه ۸۹

السلام.^{۲۱} همچنین در حدیث منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام، تصریح شده که حجّیت قرآن یا استفاده از آن، نیاز به کسی دارد که حامل علوم قرآن باشد. به همین جهت چنین کسی، حجّت خدا بر خلق بوده و اطاعت از او، بر دیگران واجب است.^{۲۲} بنابراین، ائمه علیهم السلام که حجّت خدا و دارای مقام فرض الطاعة هستند، حاملان علوم قرآن نیز هستند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: قسم به خدا، همانا من همه کتاب خدا را از اوّل تا آخرش می‌دانم، مانند آن که قرآن در دست من است. در قرآن، خبر آسمان و زمین و خبر گذشته و آینده وجود دارد. خدای عز و جل می‌فرماید: در قرآن، بیان هر چیزی هست.^{۲۳} حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى».^{۲۴} و قد ورثنا نحن هذا القرآن الذي فيه ما تسير به الجبال و تقطع به البلدان و تحيي به الموتى ... إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».^{۲۵} ثمّ قال: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»^{۲۶} فنحن الذين اصطفانا الله عز و جل و اورثنا هذا الذي فيه تبيان كل شيء؛^{۲۷} همانا خدای تعالی در کتابش می‌فرماید: «اگر به واسطه قرآن، کوه‌ها به حرکت درآیند یا زمین با آن طی شود یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته شود». و ما این قرآن را که با آن، کوه‌ها به حرکت در می‌آید و زمین طی می‌شود و مردگان زنده می‌شوند، به ارث برده‌ایم ... خداوند متعال می‌فرماید: «هیچ غائبی در زمین و آسمان نیست مگر آن که در کتاب مبین موجود است» و نیز می‌فرماید: «سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث دادیم». پس ما آن گروه هستیم که خداوند عز و جل برگزیده و کتاب خویش را که بیان همه چیز در آن است، به ما ارث داده است. ملا صالح مازندرانی می‌نویسد: قول امام علیه السلام که می‌فرماید: «خدای تعالی فرمود: بیان هر چیزی در قرآن است»، به معنای آن است که قرآن، روشن‌کننده و توضیح‌دهنده همه چیز است.^{۲۸} به اعتقاد ایشان، اگر امام، حامل علم همه قرآن نباشد، سرگردان کردن خلق،

^{۲۱} الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸

^{۲۲} ر. ک: همان، ص ۱۶۹

^{۲۳} همان، ص ۲۲۹. آیه، در قرآن، «تبیانا لكل شیء» است که امام علیه السلام نقل به معنا کرده‌اند.

^{۲۴} سوره رعد، آیه ۳۱

^{۲۵} سوره نمل، آیه ۷۵

^{۲۶} سوره فاطر، آیه ۳۲

^{۲۷} الکافی، ج ۱، ص ۲۶۶

^{۲۸} شرح اصول الکافی، ج ۵، ص ۳۶۳

بطلان شرع و انقطاع شریعت لازم می‌آید و همه این امور به حکم عقل و نقل، باطل است.^{۲۹} بنابراین، به موجب آیات و روایات، قرآن مجید، حاوی تمام علوم است و ائمه علیهم السلام نیز حامل علوم قرآن هستند. لذا امام با داشتن علوم قرآن، به روشنی و وضوح بر همه چیز آگاهی دارد و به واسطه آن از هر چیزی بی نیاز است. در نتیجه منبع اصلی علم امام، کتاب خدا است و بازگشت همه منابع دیگر، به قرآن کریم است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ. فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ. بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ الْوَحْدُودُ وَ الْأَحْكَامُ وَ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا.** فقال عز و جل: **«مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»**^{۳۰؛ ۳۱} خدای تعالی پیامبرش را قبض روح نکرد تا دین را برای او کامل نمود و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیزی در آن است و در آن، حلال و حرام و حدود و احکام و جمیع آنچه را که مردم بدان نیازمندند به صورت کامل هست. خدای عز و جل می‌فرماید: **«ما در قرآن از هیچ چیزی فروگذار نکردیم»**.

ب. اسم اعظم، منبع عظیم علم امامان علیهم السلام

بر طبق روایات اهل بیت علیهم السلام، اسم اعظم، هفتاد و سه حرف است که خداوند هفتاد و دو حرف آن را برای اهل بیت علیهم السلام آشکار کرده و علم يك حرف از آن را از بندگانش پنهان داشته و مختص به خود نموده است. کلینی می‌نویسد: **عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنَّ اسمَ الله الأعظم على ثلاثة و سبعين حرفا و إنّما كان عندَ آصف منها حرفٌ واحدٌ، فتكلّم به فخسف بالأرض ما بينه و بين سرير بلقيس، حتى تناول السرير بيده، ثمّ عادت الأرض كما كانت أسرع من طرفة العين. و نحن عندنا من الإسم الأعظم، إثنان و سبعون حرفا و حرفٌ واحد عند الله تعالى، إستأثر به في علم الغيب عنده و لا حول و لا قوة إلا بالله العليّ العظيم؛**^{۳۲} جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: همانا، اسم اعظم خدا، هفتاد و سه حرف دارد و آصف بن برخیا، يك حرف از آن را داشت و بدان تکلم نمود و زمین ما بین خود و تخت بلقيس را شکافت تا تخت را با دست خود گرفت و (نزد سلیمان) آورد، سپس زمین به حالت اول خود بازگشت. و

^{۲۹} همان ، ص ۳۶۱

^{۳۰} سوره انعام ، آیه ۳۸

^{۳۱} الکافی ، ج ۱ ، ص ۱۹۸ - ۱۹۹

^{۳۲} الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۳۰ (روایات دیگری در این باب به همین مضمون وجود دارد).

این اتفاق سریع تر از يك چشم بر هم زدن بود و حال آن که هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ماست و يك حرف از آن نزد خدا در علم غیب است که خدا آن را مخصوص خود قرار داده و هیچ حول و قوه‌ای نیست مگر به خدای بالا مقام و عظیم الشان. بر اساس روایات این باب، اسم اعظم الهی، منبع عظیمی از علم است که حضرت عیسی فقط با داشتن دو حرف از آن، مردگان را زنده می‌کرد و بیماران را شفا می‌داد. و ائمه علیهم السلام، هفتاد و دو حرف از آن را دارا هستند. همچنین در این دسته از روایات تصریح شده است که آصف بن برخیا، يك حرف از اسم اعظم را داشت که قرآن از او چنین تعبیر می‌کند: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»^{۳۳} کسی که بخشی از علم کتاب نزد او بود (آصف)، گفت: من (تخت بلقیس را) قبل از چشم بر هم زدن، برای تو می‌آورم. و حال آن که بر اساس حدیث امام صادق علیه السلام، همه علم کتاب، نزد ائمه علیهم السلام است.^{۳۴} امام باقر علیه السلام در پاسخ برید بن معاویه که در مورد آیه «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَن عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^{۳۵} سؤال می‌کند، می‌فرماید: ایانا عنی و علیُّ أولنا و أفضلنا و خیرنا بعد النبی - صلی الله علیه و آله و سلم -^{۳۶} منظور، ما (اهل بیت) هستیم و علی، اول ما و افضل ما و بهترین ما بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. علامه مجلسی، معتقد است که ظاهر روایت، بیانگر آن است که مراد از کتاب، قرآن است. همچنین احتمال دارد منظور، جنس کتاب باشد، پس معنا چنین می‌شود که «علم همه کتب، نزد ماست...»^{۳۷} بنابراین، روشن است که اسم اعظم یا علم کتاب، یکی از منابع ائمه علیهم السلام است. همچنین تمام هفتاد و دو حرف اسم اعظم، در کتاب است و امام علیه السلام نیز دارای کل علم کتاب است.

دوم. عرصه‌های علوم امامان

الف. منابع مکتوب علوم ائمه علیهم السلام

۱. جفر

^{۳۳} سوره نمل، آیه ۴۰

^{۳۴} ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹

^{۳۵} سوره رعد، آیه ۴۳

^{۳۶} الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹

^{۳۷} مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۴

جفر، در اصل به معنای بزغاله، و جلد جفر، به معنای پوست بزغاله است. جفر مطرح شده در روایات ائمه علیهم السلام نیز به معنای پوست یا کیسه‌ای از پوست است. بر طبق روایات، ائمه علیهم السلام دو پوست و یا دو انبان دوخته شده از پوست داشتند که در یکی سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داشت که از آن به «جفر احمر» تعبیر شده است و در دیگری، مواریت علمی انبیا - علی نبینا و آله و علیهم السلام - قرار دارد که بدان «جفر ابیض» اطلاق می‌کردند. از حسین بن ابی العلاء، نقل شده که گفت: از امام صادق شنیدم که فرمود: *إنَّ عندی الجفر الأبیض*. قال: فأیّ شیءٍ فیهِ؟ قال: زبور داوود و توراة موسی و إنجیل عیسی و صحف إبراهیم و الحلال و الحرام و مصحف فاطمة ... و فیهِ ما یحتاج الناس إلینا و لا نحتاج إلى أحد ... و عندی الجفر الأحمر. قال: قلت: و أیّ شیءٍ فی الجفر الأحمر؟ قال: السلاح ...^{۳۸} به درستی که جفر سفید، نزد ماست. پرسیدم: در آن جفر، چه چیزی هست؟ فرمود: زبور داوود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم، احکام حلال و حرام و مصحف فاطمه علیها السلام ... و در آن همه اموری که مردم در آن به ما نیازمند هستند، وجود دارد و ما به احدی نیازمند نیستیم ... همچنین جفر سرخ، نزد ماست. عرض کردم: در جفر سرخ، چه چیزی هست؟ فرمود: سلاح ... از ظاهر حدیث فوق چنین استفاده می‌شود که جفر ابیض، از اختصاصات ائمه علیهم السلام است. اما متأسفانه گاهی از جفر، چیزی از سنخ رمالی، تفأل و ... تصور می‌شود.^{۳۹} ابن قتیبه، ضمن ارائه تفسیری نادرست از جفر، تصریح می‌کند که شیعه معتقد است ائمه علیهم السلام منبع علمی دارند که هر آنچه مردم نیازمندند و هر آنچه تا قیامت اتفاق خواهد افتاد، در آن هست.^{۴۰} وی از این موضوع استبعاد کرده و سخن یکی از سران زیدیه را که به عنوان تمسخر جفر بیان شده، نقل می‌کند^{۴۱} و حال آن که ادعای شیعیان در مورد علم امام، در تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام در موارد فراوانی به اثبات رسیده است. ابن خلدون در مورد جفر می‌نویسد: و بدان کتاب جفر، اصلش آن است که هارون بن سعید عجلی از سران زیدیه کتابی داشت که آن را از امام صادق علیه السلام روایت می‌کرد و علم آنچه برای اهل بیت به طور عموم و برای برخی از ایشان به طور خاص قرار بوده اتفاق افتد، در آن بود. و تفسیر قرآن و

^{۳۸} الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰

^{۳۹} در این قسمت، از درس گفتارهای آیه الله شیخ محمد رضا جعفری، بهره برده شده است. ر. ک: علم الهی امام (مجموعه درس گفتارها)، ص ۲۱.

^{۴۰} در باره رابطه وجوب طاعت و علم، ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱ - ۲۶۲

^{۴۱} ر. ک: تأویل مختلف الحدیث، ص ۷۰ - ۷۱

آنچه از عجایب معانی در بطون قرآن هست، در آن است که از جعفر صادق علیه السلام روایت شده است.^{۴۲} اما در قرن پنجم، خلفای عباسی همگی منجم داشتند که از حوادث آینده به آنها خبر می‌دادند. ابو العلاء، این عقیده را به طنز بیان کرده و می‌نویسد: لقد عجبوا لآل البيت لما آتاهم علمهم في جلد جعفر و مرآة المنجم هي صغرى تریه كل عامرة و قفر.^{۴۳} البته تفسیر ابو العلاء نیز غلط است و ائمه علیهم السلام خود چنین بیان فرموده‌اند. ابن عربی، با تفسیر عرفانی خود، جعفر را در مسیر علم حروف قرار داده^{۴۴} و پس از او نیز تفاسیر در مورد جعفر در همین مسیر است. روشن است علم حروفی که ابن عربی مطرح می‌کند، هیچ ارتباطی با جعفر ائمه علیهم السلام ندارد؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام خود چنین چیزی را در مورد جعفر فرموده‌اند. جفری که به عنوان علم حروف مطرح شده، در بین شیعیان، مثل شیخ بهایی نیز رایج بوده است، لکن صرف نظر از درستی یا نادرستی چنین علمی، روشن است که این علم و این تفاسیر از جعفر، با جفری که در دست ائمه علیهم السلام و از اختصاصات ایشان است، هیچ ارتباطی ندارد.

۲. مصحف فاطمه علیها السلام و صحیفه جامعه

بر اساس روایت امام صادق علیه السلام، صحیفه جامعه، صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع است؛ در عرض يك پوست به ضخامت ران يك شتر بزرگ و در آن هر آنچه که بشر بدان نیاز دارد، هست و هیچ مسئله‌ای نیست مگر این که حل آن در این صحیفه هست، حتی تاوان يك خراش.^{۴۵} همچنین ایشان در مورد مصحف فاطمه علیها السلام فرمودند: همانا فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز عمر کرد و حزن شدیدی از رحلت پدر بزرگوارشان بر ایشان وارد شد، به همین دلیل جبرئیل خدمت ایشان آمد تا غم و اندوه ایشان را کاهش دهد و به ایشان آرامش خاطر ببخشد. لذا ایشان را از اخبار و جایگاه پدر بزرگوارشان آگاه می‌کرد و از آنچه قرار بود بعد از ایشان برای فرزندانشان واقع شود اخبار می‌نمود و علی امیر

^{۴۲} مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۶۴ - ۳۶۵

^{۴۳} الأنوار البهیة، ص ۵۱؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۴۰. ترجمه: از حماقت مردم در عجبم؛ چرا که وقتی اهل بیت علیهم السلام ادعا می‌کنند، پوست بزغاله ای به ما رسیده که علم ایشان (به حوادث آینده) در آن هست، از ایشان نمی‌پذیرند، اما سخن منجم را که در آینه کوچک تر از پوست بزغاله حوادث دیده می‌شود، می‌پذیرند.

^{۴۴} ر. ک: ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۲۲؛ شرح المواقف، ص ۲۷۶؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۹۱

^{۴۵} الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۳ - ۱۵۴

المؤمنين عليه السلام اين مطالب را می‌نوشت، پس اين است مصحف فاطمه عليها السلام.^{۴۶} در حديث ديگري، حضرت امام صادق عليه السلام ضمن رد و تكذيب قول زيديه، جفر، جامعه و مصحف فاطمه عليها السلام و سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله را از اختصاصات ائمه عليهم السلام شمرده است.^{۴۷} بدین ترتیب روشن است که منابع علمی ائمه عليهم السلام از اختصاصات ایشان است. مرحوم علامه مجلسی در ذیل حديث یاد شده، می‌نویسد: ائمه زیدیه از بنی الحسن، به جفر افتخار و ادعا می‌کردند که جفر، نزد ایشان است و [جفر] خوشایندشان نبود، چون مصحف فاطمه عليها السلام در آن هست ...^{۴۸} امام صادق عليه السلام در مورد خصوصیت مصحف فاطمه عليها السلام می‌فرماید: تظهر الزنادقة في سنة ثمان و عشرين و مائة. و ذلك أني نظرتُ في مصحف فاطمه عليها السلام قال: قلت: و ما مصحف فاطمه؟ قال: ... أما إنّه ليس فيه من الحلال و الحرام و لكن فيه علم ما يكون؛ زنادقه، در سال ۱۲۸ ظهور می‌کنند و این خبر را در مصحف فاطمه عليها السلام دیدم. (راوی می‌گوید) عرض کردم: مصحف فاطمه چیست؟ فرمود: ... در آن چیزی از حلال و حرام نیست و لكن علم آنچه واقع خواهد شد در آن است. با توجه به این روایت و روایت اول، روشن می‌شود در صحیفه جامعه، احکام و مسائل آمده و حتی تاوان يك خراش هم ذکر شده است. اما ائمه عليهم السلام تأکید کرده‌اند در مصحف فاطمه عليها السلام، چیزی از احکام وجود ندارد بلکه در آن، اخبار آینده و ملوک آمده است. و این تأکید به خاطر آن است که کسی گمان نکند تحديث ملك به حضرت صدیقه کبری عليها السلام به معنای وحی شریعت است. به همین جهت در موارد بسیاری هر گاه سخن از مصحف فاطمه عليها السلام به میان آمده، ائمه عليهم السلام متذکر شده‌اند که چیزی از قرآن (وحی شریعت) در آن نیست. امام صادق عليه السلام در مورد مصحف فاطمه عليها السلام می‌فرماید: مصحفٌ فيه مثل قرآنکم هذا، ثلاث مرات. واللّه ما فيه من قرآنکم حرف واحد؛^{۴۹} مصحفی است که در آن سه برابر قرآن مطلب هست. اما سوگند به خدا که حتی يك حرف از قرآن، در آن نیست. و در حديث ديگري، امام صادق عليه السلام تصريح می‌کند

^{۴۶} همان جا

^{۴۷} الكافي، ج ۱، ص ۴۱

^{۴۸} مرآة العقول، ج ۳، ص ۵۸ - ۵۹

^{۴۹} الكافي، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۴۰

که اخبار ملوک در مصحف فاطمه علیها السلام آمده است.^{۵۰} روایات در مورد مصحف فاطمه علیها السلام و صحیفه جامعه فراوان است، اما ما در این جا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

ب. شناخت افراد و خصوصیاتشان

به تصریح برخی روایات، ائمه علیهم السلام افراد مختلف را با خصوصیات آنها می‌شناسند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: *إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَ هُمْ ذُرِّيَّةٌ ... وَ عَرَّفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - وَ عَرَّفَهُمْ عَلِيًّا وَ نَحْنُ نَعْرِفُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ؛*^{۵۱} به درستی که خداوند از شیعیان بر ولایت ما عهده گرفته در حالی که ایشان [در عالم] ذر بودند ... و ایشان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام شناساند و ما نیز آنها را از طرز گفتارشان می‌شناسیم. و نیز می‌فرماید: ما وقتی شخصی را ببینیم، حقیقت او را که مؤمن است یا منافق می‌شناسیم.^{۵۲} امام صادق علیه السلام به عبد الله بن سلیمان می‌فرماید: *نَعَمْ، إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا أَبْصَرَ إِلَى الرَّجُلِ، عَرَّفَهُ وَ عَرَّفَ لُونَهُ وَ إِنْ سَمِعَ كَلَامَهُ مِنْ خَلْفِ حَائِطٍ، عَرَفَهُ وَ عَرَّفَ مَا هُوَ ...؛*^{۵۳} بله، به درستی که امام، هر گاه به کسی نگاه کند او را می‌شناسد، رنگ او را می‌داند و اگر صدای او را از پشت دیوار بشنود، او را می‌شناسد و قصد او را می‌داند ... مرحوم ملاً صالح مازندرانی در ذیل این حدیث می‌نویسد: قول امام علیه السلام که می‌فرماید: ما آنگاه که مردی را ببینیم او را می‌شناسیم، بدین معناست که اهل بیت علیهم السلام از ظاهر هر چیزی، باطن آن را می‌شناسند، به مجرد مشاهده آن. و این نوعی از انواع علوم ایشان است.^{۵۴}

ج. علم ائمه علیهم السلام به ما کان و ما یکون

بر اساس برخی روایات، امامان علیهم السلام به آنچه اتفاق افتاده و به آنچه واقع خواهد شد، علم دارند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: *عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَا وَ يَجْعَلُونَا أُمَّةً وَ يَصِفُونَنَا أَنَّ طَاعَتَنَا مَفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كَطَاعَةِ*

^{۵۰} همان، ص ۲۴۲

^{۵۱} همان، ص ۴۳۸

^{۵۲} همان جا

^{۵۳} همان، ص ۴۳۹

^{۵۴} همان، ص ۴۳۸

رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -، ثم يكسرون حجّتهم و يخصمون أنفسهم بضعف قلوبهم، فينقصونا حقنا و يعيبون ذلك على من أعطاه الله برهان حق معرفتنا و التسليم لأمرنا. أترون أنّ الله - تبارك و تعالی - افترض طاعة أوليائه على عباده، ثم يخفي عنهم أخبار السماوات و الأرض و يقطع عنهم مواد العلم فيما يرد عليهم، مما فيه قوام دينهم؟!^{٥٥} تعجّب می‌کنم از گروهی که ولایت ما را پذیرفته و ما را امام قرار داده‌اند و معتقدند که اطاعت ما بر ایشان همانند اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است. سپس دلیل خود را شکسته و به واسطه سستی دل‌هایشان خود را در مقابل دشمنان محکوم می‌نمایند؛ پس حقّ ما را نقض می‌کنند و بر کسی که خداوند برهان روشن معرفت و تسلیم را در مقابل امر ما، به او عطا کرده، عیب می‌گیرند. آیا می‌پذیرید که خدای تبارک و تعالی، طاعت اولیای خود را بر بندگانش واجب کند و سپس اخبار آسمان‌ها و زمین را از ایشان مخفی دارد و ریشه و اساس علم در آنچه که از ایشان سؤال می‌شود را قطع کند در صورتی که قوام دین آنها همین است؟! در این حدیث، تصریح شده چون اطاعت امام بر خلق واجب شده است، لذا اساس و ریشه علم که قوام دین بر آن است، باید نزد امام باشد. و این امر با داشتن علم قرآن میسر است و استبعادی ندارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: *إِنِّي لأعلم ما في السماوات و ما في الأرض و أعلم ما في الجنة و أعلم ما في النار و أعلم ما كان و ما يكون. ثم مكث حنيئة. فرأى أنّ ذلك كبر على من سمعه منه. فقال: علمت ذلك من كتاب الله عز و جل إنّ الله - عزّ و جلّ - يقول: فيه تبیان كل شیء ٥٦؛ به درستی که من آنچه را در آسمان‌ها و زمین است و آنچه در بهشت و جهنم است را می‌دانم. و آنچه را اتفاق افتاده و آنچه را واقع می‌شود، می‌دانم. سپس اندکی مکث کرد. وقتی دید این سخن برای شنونده سنگین است، فرمود: این علم را از کتاب خدای عز و جل می‌دانم. همانا خدای عز و جل می‌فرماید: در آن، بیان همه چیز است. تا این جا روشن شد عرصه علوم امامان علیهم السلام، شامل تمامی چیزهایی است که مشیت الهی بر آن تعلق گرفته است. در ادامه به بررسی کیفیت عالم شدن ائمه علیهم السلام یا مجاری و وسایط غیبی علم می‌پردازیم.*

^{٥٥} همان جا

^{٥٦} الكافي، ج ١، ص ٢٦١ - ٢٦٢

سوم. مجاری یا وسایط غیبی علم

الف. روایات نکت و نقر

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، در کیفیت عالم شدن ائمه علیهم السلام می‌فرماید: مبلغ علمنا علی ثلاثة وجوه: ماض و غابر و حادث. فأما الماضي، فمفسر و أما الغابر، فمزبور و أما الحادث، فقدف في القلوب و نقر في الأسماع. و هو أفضل علمنا و لا نبی بعد بینا؛^{۵۷} علم، به سه وجه به ما می‌رسد: گذشته، آینده و حادث. اما علم گذشته، علمی است که تفسیر شده و علم آینده، علم مزبور و مكتوب است و اما علم حادث، چیزی است که در قلب انداخته و در گوش خوانده می‌شود. و بهترین علم ما همین است و پیامبری بعد از پیامبر ما وجود ندارد.

نکت (افتادن در قلب) و نقر (خواندن در گوش)، از خصوصیات ائمه علیهم السلام است. ابو الخیر می‌گوید: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنني سألتُ عبد الله بن الحسن، فزعم أن ليس فيكم إمام. قال: بلى، و الله يا ابن النجاشي! إن فينا لم ينكت في قلبه و يوقر في أذنه و تصافحه الملائكة ...؛^{۵۸} به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از عبد الله بن حسن سؤال کردم. او گمان می‌کند امام، در بین شما (اهل بیت) نیست. فرمود: قسم به خدا ای پسر نجاشی! به درستی که از ماست آن که علم به قلب او انداخته می‌شود و به گوش او خوانده می‌شود و ملائکه با او مصافحه می‌کنند ... حضرت امام رضا علیه السلام نیز روایت امام صادق علیه السلام را بدین صورت تفسیر می‌کند: أما الغابر، فما تقدّم من علمنا و أما المزبور، فما يأتينا و أما النكت في القلوب، فالهام و أما النقر في الاسماع، فإنه من ملك؛^{۵۹} غابر، علمی است که از سابق بوده و مزبور، علمی است که در آینده به ما می‌رسد و افتادن در قلب، الهام است و کوبیدن در گوش، از سوی ملك است. با توجه به روایات فوق که می‌فرماید «نقر» از سوی ملك صورت می‌گیرد، می‌توان نتیجه گرفت که «نقر» معادل تحدیث است. در روایات دیگر، تصریح شده علم برتر ائمه علیهم السلام، علمی است که هر صبح و شام و هر ساعت به ائمه علیهم السلام تحدیث می‌شود.^{۶۰} لذا امام کاظم علیه السلام در مورد «نقر» می‌فرماید: «و هو أفضل علمنا». و

^{۵۷} همان، ص ۲۶۱

^{۵۸} بصائر الدرجات، ص ۳۱۸

^{۵۹} همان جا

^{۶۰} الكافي، ج ۱، ص ۲۲۹

بعد از اشاره به این که «نقر» از سوی ملك است، تأکید می‌فرمایند: «لا نبی بعد نبینا». این تأکید، به لحاظ آن است که تحدیث به معنای وحی شریعت نیست. مرحوم علامه مجلسی می‌نویسد: اگر چنانچه از قول امام علیه السلام، توهم ادعای نبوت (توسط ائمه) ایجاد شود - چرا که مردم خیال می‌کنند اخبار از ملك، مخصوص انبیا است - امام علیه السلام این توهم را نفی کرده به واسطه این که فرموده: «پیامبری بعد از پیامبر ما نیست». و آن به خاطر فرق بین نبی و محدث است که نبی، ملك را هنگام القای حکم می‌بیند و محدث به واسطه اسماع، از مسئله آگاه می‌شود و ملك را نمی‌بیند و حکم شرع به او القاء می‌شود، چنانچه گذشت.^{۶۱}

ب. محدث بودن ائمه علیهم السلام

کلینی می‌نویسد: عن محمد بن إسماعیل، قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: الأئمة، علماء، صادقون، مفهومان، محدثون؛^{۶۲} از محمد بن اسماعیل نقل شده که گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ائمه، عالمان، راستگویان، فهمیدگان و محدثان هستند. حضرت امام صادق علیه السلام در توضیح محدث بودن امام، به محمد بن مسلم می‌فرماید: إنه يسمع الصوت و لا يرى الشخص. فقلت له: جعلت فداك! كيف يعلم أنه كلام الملك؟ قال: إنه يعطى السكينة و الوقار حتى يعلم أنه كلام ملك؛^{۶۳} به درستی که (محدث) صدای ملك را می‌شنود، اما شخص ملك را نمی‌بیند، (محمد بن مسلم می‌گوید) به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! محدث چگونه می‌فهمد صدایی که شنیده، صدای ملك است؟ فرمود: به درستی که به او سکینه و وقار عطا می‌شود تا او کلام ملك را می‌شناسد. با توجه به این دو روایت، روشن شد که ائمه علیهم السلام، محدث هستند و محدث کسی است که ملك، اموری را به ایشان الهام و بیان می‌کند. همچنین مشخص شد که محدث هنگام الهام، شخص ملك را نمی‌بیند، بلکه فقط صدای او را می‌شنود. و لذا برای راوی، سؤال شده که امام چگونه صدای ملك را تشخیص می‌دهد که با پاسخ امام صادق علیه السلام روشن می‌شود خداوند، علمی به امام عطا کرده که صدای ملك را به وضوح می‌شناسد و بدین وسیله اضطراب و تردید از ایشان دور شده و آرامش و اطمینان حاصل می‌گردد. ممکن است در این جا اشکال دیگری به ذهن برسد که

^{۶۱} مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۳۷

^{۶۲} الكافي، ج ۱، ص ۲۷۱

^{۶۳} همان جا

مضمون این روایات که رؤیت ملك را توسط محدّث نفی می‌کند، با روایات دیگری که خبر از مرآوده فرشتگان با ائمه علیهم السلام می‌دهند، منافات دارد. در پاسخ باید گفت: در روایاتی که مرآوده فرشتگان با ائمه علیهم السلام مطرح شده، سخن از فرشته‌ای نیست که خبر می‌آورد، در صورتی که در روایات تحدیث، سخن از فرشته‌ای است که خبر می‌آورد. به عبارت دیگر، ندیدن فرشته مخبردر حال تحدیث، امری است و نزول فرشتگان به خانه‌های اهل بیت علیهم السلام و دیدارشان، امر دیگری است. تذکّر به این نکته لازم است که محدّث بودن و نبوّت، لازم و ملزوم همدیگر نیستند. لذا این شبهه که لازمه محدّث بودن ائمه علیهم السلام، قائل شدن به نبوّت ایشان است، اساساً وارد نیست. همین اشکال در روایتی مطرح شده و امام باقر علیه السلام بدان پاسخ داده است. کلینی می‌نویسد: عن حمّان بن أعین، قال: قال أبو جعفر علیه السلام: إنّ علیاً كان محدّثاً ... یحدّثه ملك. قلت: تقول: إنّ نبیّ؟ قال فحرّك یده هكذا: أو كصاحب سلیمان، أو كصاحب موسی، أو كذی القرنین، أو ما بلغكم أنّه قال: و فیکم مثله؛^{۶۴} از حمّان بن اعین نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمود: به درستی که علی علیه السلام، محدّث بود ... ملك به او تحدیث می‌نمود. عرض کردم: آیا ایشان نبیّ بود؟ حضرت دست خویش را (به نشانه نفی) حرکت داده و فرمودند: بلکه مانند صاحب سلیمان (آصف بن برخیا) یا مصاحب موسی (حضرت خضر) و یا مانند ذی القرنین است. آیا به شما نرسیده که [پیامبر] فرمود: و در میان شما نیز مانند او هست. در پاورقی اصول الکافی در مورد عبارت آخر حدیث فوق چنین آمده است: فقد روی أنّه صلی الله علیه و آله قال: إنّ علیاً ذو قرنی هذه الأمة؛^{۶۵} از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: به درستی که علی علیه السلام، ذی القرنین این امت است. بنابراین، وحی و تکلم ملائکه، تلازمی با نبوّت شخص ندارد. چنان که خدای تعالی در قرآن کریم، سخن از تکلم ملائکه با حضرت مریم علیها السلام می‌گوید،^{۶۶} در حالی که حضرت مریم، نبیّ نیست. همچنین در قرآن تصریح شده که خداوند به مادر حضرت موسی، وحی نمود، در حالی که مادر حضرت موسی علیه السلام، نبیّ بود.^{۶۷} در نتیجه، محدّث بودن ائمه علیهم السلام و تکلم جبرئیل با حضرت صدیقه کبری علیها السلام، به معنای نبیّ بودن این ذوات مقدسه نیست.

^{۶۴} الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱

^{۶۵} همان جا

^{۶۶} سوره آل عمران، آیه ۴۲ و ۴۵

^{۶۷} سوره قصص، آیه ۷

ج. تأیید امام با روح القدس

خدای تعالی برای رسولان و برگزیدگان خود، پنج روح قرار داده و ایشان را با روح القدس تأیید نموده است. حضرت امام صادق علیه السلام در مورد رسولان الهی می‌فرماید: جعل فیهم خمسة أرواح، أیدهم بروح القدس، فبه عرفوا الأشياء. و أیدهم بروح الإیمان، فبه خافوا الله عز و جل و أیدهم بروح القوة، فبه قدروا علی طاعة الله. و أیدهم بروح الشهوة، فبه اشتهوا طاعة الله عز و جل و كرهوا معصيته. و جعل فیهم روح المدرج الذی به یذهب الناس و یجیئون؛^{۶۸} خدای تعالی در رسولان خود، پنج روح قرار داده است. و ایشان را با روح القدس تأیید نموده که به وسیله آن همه چیز را می‌دانند. و با روح ایمان، تأیید نموده که به واسطه آن خوف از خدای عز و جل دارند. و با روح قوت، تأیید کرده که به وسیله آن قادر به طاعت خدا می‌شوند. و با روح شهوت، تأیید کرده که به آن میل به اطاعت خدای عز و جل و کراهت از معصیت او می‌یابند. و در ایشان روح جنبندگی و حیات قرار داده که مردم به واسطه آن رفت و آمد می‌کنند. از میان این پنج روح، سه روح قوت، شهوت و حیات، بین همه انسان‌ها مشترك است. مؤمنان علاوه بر این روح، دارای روح ایمان، و رسولان و امامان دارای روح دیگری به نام روح القدس هستند. همچنین با توجه به روایت فوق، ظاهراً مراد از روح القدس، مرتبه‌ای علم است که با نور آن، امام به حقیقت اشیا معرفت پیدا می‌کند. همچنین روایات، تصریح دارند که روح القدس نمی‌خوابد، غافل نمی‌شود، به بازی سرگرم نمی‌شود و مغرور نمی‌گردد.^{۶۹} بنابراین، روح القدس، از منابع علمی ائمه علیهم السلام که با وجود آن، امام از خطا و لغزش مصون است و هیچ‌گاه غفلت ندارد و حتی هنگام خواب، هر چند جسم او می‌خوابد لکن به واسطه روح القدس که خواب و غفلت ندارد، امام همواره از امور آگاه است. مرحوم ملاً صالح مازندرانی در این باره می‌نویسد: ریشه غفلت (مطرح شده در روایت) یا از این باب است که گفته می‌شود غفلت کردم از آن غفلت کردنی، و این وقتی گفته می‌شود که شخص اصلاً متذکر مطلب نباشد، و یا از باب اغفلته (افعال) است و آن هنگامی است که شخص، خود را به غفلت بزند در حالی که واقعا در یاد او باشد. اولی، غفلت ناشی از مثلاً خواب را نفی می‌کند، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چشم من می‌خوابد ولی قلبم نمی‌خوابد». و دومی، هر نوع غفلتی را به کلی

^{۶۸} الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱ - ۲۷۲

^{۶۹} ر. ک: همان، ص ۲۷۲

نفی می‌کند.^{۷۰} بر اساس روایت امام باقر علیه السلام، روح القدس، نوری است که از سوی خدای تعالی به نبی و امام افاضه می‌شود و با آن نور، امام از زیر عرش تا زیر خاک را می‌شناسند.^{۷۱} در دسته‌ای از روایات، در مورد روح تفویض شده به امامان علیهم السلام، تعبیر «روحا من أمرنا» به کار رفته است. و در برخی روایات دیگر نیز تعبیر «روح منه» آمده است. لذا با توجه به اختلاف تعبیر روایات درباره روح، می‌توان گفت مراد از روح، مراحلی از علم و فهم است. و با جمع مختلف در این زمینه چنین استفاده می‌شود که «روح القدس»، مرحله‌ای از علم است که در همه انبیا و اوصیا، بوده است. ولی «روح منه» و «روح من أمرنا» مرحله بالاتری است که مخصوص خاتم الأنبیا و ائمه علیهم السلام است.^{۷۲} همچنین در بیشتر روایات تصریح شده که روح، فرشته نیست، بلکه خلقی اعظم از ملائکه است. اما در روایتی در تفسیر آیه: «كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ...»، مراد از روح، فرشته بیان شده است.^{۷۳} در این مورد می‌توان گفت ممکن است این مرحله از علم، در برخی موارد به واسطه فرشته به امام برسد. لذا از فرشته‌ای که ناقل چنین علمی است به روح تعبیر شده است. نکته مهم دیگری این که در روایات فوق بیان شده، این است که روح القدس، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علیه السلام منتقل می‌شود. در حالی که برخی روایات، حاکی از آن هستند که امیر المؤمنین علیه السلام در حیات رسول الله صلی الله علیه و آله نیز حامل روح القدس بوده است. راوی می‌گوید: قلت لأبي عبد الله صلی الله علیه و آله: جعلت فداك! إنَّ الناس يزعمون أنَّ رسول الله صلی الله علیه و آله وجَّه عليًّا عليه السلام إلى اليمن ليقضی بينهم. فقال عليُّ عليه السلام: فما وردت عليَّ قضیةٌ إلاَّ حكمتُ فيها بحکم الله و حکم رسول الله صلی الله علیه و آله. قال: صدقوا قلت: و كيف ذاك و لم يكن أنزل القرآن كله و قد كان رسول الله صلی الله علیه و آله غائبًا عنه؟ فقال: تتلقاه به روح القدس؛^{۷۴} به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! مردم می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به یمن فرستاد در میان مردم قضاوت کند. علی علیه السلام فرموده است: هیچ قضیه‌ای بر من پیش نیامد مگر این که در آن به حکم خدا و حکم رسول او صلی الله علیه و آله حکم کردم. فرمود: راست می‌گویند. عرض کردم: این چگونه

^{۷۰} شرح أصول الكافي، ج ۶، ص ۶۴

^{۷۱} الكافي، ج ۱، ص ۲۷۲

^{۷۲} ر. ك: مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۷۳

^{۷۳} ر. ك: بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۶۰

^{۷۴} بصائر الدرجات، ص ۴۵۲-۴۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵۷

ممکن است در حالی که نه همه قرآن نازل شده بود و نه رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او بود؟ فرمود: روح القدس حکم را به او القا می‌کرد. علاوه بر این گونه روایات، عصمت ائمه علیهم السلام پیش از امامت نیز دلالت دارد امام قبل از امامت، دارای روح القدس است. بنابراین، روایاتی که بیان می‌کنند روح القدس که همراه پیامبر است، پس از رحلت ایشان به امام منتقل می‌شود، دلالت ندارند که امام علیه السلام در حیات رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ ارتباطی با روح القدس ندارد. بلکه روایات دیگر، صریح در این هستند که مراتبی از روح القدس قبل از امامت نیز در شخص امام وجود دارد و با روشنایی آن، امام از خطا و غفلت مصون می‌شود. و مرتبه بالاتر روح القدس که همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، پس از ایشان به امام منتقل می‌شود.

د. انتقال جمیع علوم انبیا، رسل و ملائکه به ائمه علیهم السلام

کلینی، در مورد نسبت علم ائمه علیهم السلام به جمیع علوم انبیا، رسل و ملائکه، روایاتی را نقل می‌کند که بیانگر دو قسم از علم برای خدای تعالی هستند. یک قسم، علمی است که خداوند آن را برای ملائکه، انبیا و رسولان خود آشکار نموده است و قسم دیگر، علم مکفوف است که بر هیچ یک از مخلوقات خویش آشکار نکرده است. بر اساس این روایات، علمی که برای انبیا، رسولان و ملائکه آشکار شده، ائمه علیهم السلام نیز آن را دارا هستند. اما علم مکفوف که خداوند آن را برای خود اختصاص داده است، هر گاه در چیزی از آن، بدا حاصل شود خداوند علم آن را به ائمه علیهم السلام می‌دهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: *إنَّ لله تبارک و تعالی، علمین: علما أظهر علیه ملائکته و أنبیائه و رسله، فما أظهر علیه ملائکته و رسله و أنبیائه فقد علمناه. و علما إستأثر به فإذا بدأ الله فی شیءٍ منه، أعلمنا ذلك و عرض علی الأئمة الذین کانوا من قبلنا؛^{۷۰} همانا، برای خدای تبارک و تعالی، دو علم هست. علمی که آن را بر ملائکه، انبیا و رسلش آشکار نموده است، پس هر آنچه را که بر ملائکه، رسولان و انبیائش آشکار کرده، علم آن را به ما داده است. و علمی که به خودش اختصاص داده است، پس هر گاه در چیزی از آن، بدا حاصل شود، خداوند ما را به آن، عالم می‌کند در حالی که بر ائمه پیش از ما نیز عرضه شده است. این قبیل روایات، با روایاتی که دلالت بر زیاد شدن علم ائمه علیهم السلام*

دارند، هماهنگی داشته و گویای این مطلب هستند که علم مکفوف که مختص به خدای تعالی است، تقدیرات و خلق جدید، محو و اثبات در کتاب بدائیات است که هر گاه خداوند بخواهد به تدریج علم آنها به امام علیه السلام داده می‌شود. همچنین این روایات با روایات نفی علم غیب نیز سازگار است، بدین معنا که مراد اهل بیت علیهم السلام از نفی علم غیب، عدم آگاهی ایشان از این امور است که هنوز تقدیر نشده‌اند و پس از تقدیر، علم آنها به ائمه علیهم السلام داده می‌شود که به تعبیر خود ایشان، افضل علوم ایشان نیز همین است. این دو مورد در مبحث مربوط به هر کدامشان، بیشتر توضیح داده خواهد شد.

۱. ائمه علیهم السلام، وارث علم خاتم الانبیا علیهم السلام

برخی روایات تصریح دارند که امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه و اهل بیت علیهم السلام، در تمام علم رسول خدا صلی الله علیه و آله، با ایشان شریک هستند. امام باقر علیه السلام فرمودند: نزل جبرئیل علی محمد صلی الله علیه و آله برمّانتین من الجنّة، فلقیه علیّ علیه السلام فقال: ما هاتان الرّمّانتین اللتان فی یدک؟ قال: أمّا هذه فالنبوة، لیس لك فیها نصیب و أمّا هذه فالعلم. ثمّ فلقها رسول الله صلی الله علیه و آله بنصفین، فأعطاه نصفها و أخذ رسول الله صلی الله علیه و آله نصفها، ثم قال: أنت شریکی فیہ و أنا شریکک فیہ. قال: فلم یعلم، واللّه، رسول الله صلی الله علیه و آله حرفاً مما علّمه الله عز و جلّ إلّا و قد علّمه علیّاً ثم انتهى العلم إلینا. ثمّ وضع یدہ علی صدره؛^{۷۶} جبرئیل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله دو انار از بهشت فرود آورد. پس امیر المؤمنین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد (ملاقات) نمود و عرض کرد. «این دو اناری که در دست شماست، چیست». رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «امّا این یکی، نبوت است که تو از آن نصیبی نداری و امّا این دیگری، علم است». سپس رسول الله صلی الله علیه و آله آن را نصف کرد و نیمی از آن را به امیر المؤمنین علیه السلام داد و نیم دیگر را خود برداشت و سپس فرمود: «تو در علم، شریک من هستی و من در آن با تو شریکم». [امام باقر علیه السلام] فرمود: به خدا سوگند، رسول خدا صلی الله علیه و آله حرفی از آنچه خدای عز و جل به او تعلیم کرده را عالم نیست مگر آن که آن را به علی علیه السلام تعلیم نمود و سپس این علم به ما می‌رسد. و دست خود را بر سینه مبارک خود گذاشت. امام رضا علیه السلام در

نامه‌ای به عبد الله بن جندب می‌نویسد: أما بعد فإنَّ محمداً صلى الله عليه و آله كان أمين الله في خلقه، فلما قبض عليه السلام كُنَّا أهل البيت ورثته. فنحن أمناء الله في أرضه، عندنا علم البلايا و المنايا و ... و نحن أولى الناس بكتاب الله و نحن أولى الناس برسول الله صلى الله عليه و آله ...»^{۷۷}؛ اما بعد، به درستی که محمد صلی الله علیه و آله، امین خدا در میان خلقش بود. هنگامی که رحلت نمود، ما اهل بیت، وارث ایشان بودیم. پس ما امنای خدا در زمین هستیم و علم بلايا و منایا نزد ماست ... و ما سزاوارترین مردم به کتاب خدا و مقدم‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم بنابراین، روشن است که ائمه اهل بیت علیهم السلام، وارث تمام علوم خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله هستند. و هیچ علمی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌رسد مگر این که از طریق ایشان به ائمه علیهم السلام منتقل شده است.

۲. ائمه علیهم السلام، وارث علوم و کتب انبیای پیشین

بر اساس دسته‌ای دیگر از روایات، علوم تمام انبیا، برای خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله جمع شده و ایشان تمام این علوم را به امیر المؤمنین علیه السلام منتقل کرده است. به همین سبب، امیر المؤمنین علیه السلام دارای علوم جمیع انبیا و اعلم از همه ایشان است. و از آن جا که علم هر امام به امام بعدی منتقل می‌شود، همه ائمه علیهم السلام دارای جمیع علوم انبیا و اعلم از ایشان هستند.^{۷۸} همچنین بر اساس روایات دیگر، کتب و منابع علمی انبیا، به ترتیب از نبی‌ای به نبی دیگر منتقل شده تا به خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله رسیده^{۷۹} و از ایشان به هر يك از ائمه علیهم السلام به ارث می‌رسد.^{۸۰} کل کتاب نزل، فهو عند أهل العلم و نحن هم؛^{۸۱} هر کتابی که نازل شده، نزد اهل علم است و ما اهل علم هستیم. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: ای ابا محمد! به راستی که خدای عز و جل چیزی به انبیا، عطا نکرده مگر آن که آن را به محمد صلی الله علیه و آله نیز عطا کرده است. و به محمد صلی الله علیه و آله تمام آنچه را به انبیا عطا کرده، عطا نموده و

^{۷۷} همان ، ص ۲۲۳ - ۲۲۴

^{۷۸} ر. ك : همان ، ص ۲۲۲ - ۲۲۳

^{۷۹} البته اوصیا هم در انتقال علوم ، واسطه بوده اند

^{۸۰} ر. ك : الكافي ، ج ۱ ، ص ۲۲۵

^{۸۱} ر. ك : همان ، ص ۲۲۵ - ۲۲۶

صحفی که خداوند در قرآن می‌فرماید: «صحف ابراهیم و موسی» نزد ماست ...^{۸۲} بر اساس این روایات و نیز روایاتی که در باب جفر مطرح شد، روشن می‌گردد علوم همه انبیای گذشته و کتب ایشان، در نزد ائمه علیهم السلام است و بخشی از منابع علمی ایشان است.

ه. انتقال علم امام سابق به امام بعدی

بر اساس روایات، ائمه اهل بیت علیهم السلام، در علم با یکدیگر مساوی هستند.^{۸۳} همچنین علم امام سابق به امام پس از خود منتقل می‌شود و ائمه علیهم السلام، وارثان علم اند و از یکدیگر علم را به ارث می‌برند.^{۸۴} امام باقر علیه السلام می‌فرماید: *إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَرْفَعْ. وَ الْعِلْمُ يَتَوَارَثُ وَ كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَ إِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنْهَا عَالِمٌ قَطُّ إِلَّا خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مِنْ عِلْمٍ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ؛*^{۸۵} همانا، علمی که به آدم علیه السلام فرود آمد، از بین نرفته است. و علم به ارث می‌رسد و امیر المؤمنین علیه السلام عالم این امت بود. و به راستی که هیچ‌گاه عالمی از ما از دنیا نمی‌رود، مگر یکی از اهل او پس از او، عالم به علمش باشد یا آنچه را خدا خواهد بداند. امام صادق علیه السلام در مورد وقت انتقال علم امام سابق به امام بعدی می‌فرماید: *يَعْرِفُ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ عِلْمَ، مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فِي آخِرِ دَقِيقَةِ تَبْقَى مِنْ رُوحِهِ؛*^{۸۶} کسی که بعد از امام قبلی جانشین او می‌شود، علم امام قبل از خود را در آخرین دقیقه از حیات او که روح او باقی است، عالم می‌شود. بنابراین، روشن است تمام علم امام سابق، به امام پس از او منتقل می‌شود و ائمه علیهم السلام، همه در علم یکسان هستند. اما عبارت «أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ» بیانگر آن است که ممکن است علم امام سابق به هر اندازه که بوده، به توارث برسد یا این که خداوند بخواهد علم بیشتری را به امام بعدی بدهد. و این با روایات افزوده شدن بر علم ائمه علیهم السلام و نیز انتقال علم به امام حاضر از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه پیشین از ایشان علیهم السلام سازگار و همسو است.

^{۸۲} همان ، ص ۲۲۵

^{۸۳} همان ، ص ۲۷۵

^{۸۴} همان ، ص ۲۲۲

^{۸۵} همان جا

^{۸۶} همان ، ص ۲۷۴ - ۲۷۵

چهارم. حیات و جریان دائم علم

الف. باز شدن هزار باب از هزار باب علم

بر اساس روایات، رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام رحلت، هزار باب از علم را به امیر المؤمنین علیه السلام آموخت که از هر باب آن هزار باب باز دیگر می‌شود. کلینی از ابو بصیر نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جعلت فداک! إنَّ شيعتك يتحدّثون أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله علّم عليّاً علیه السلام بابا يفتح منه ألف باب؟ قال: فقال: يا أبا محمّد! علّم رسول الله صلی الله علیه و آله عليا علیه السلام ألف باب يفتح من كلّ باب ألف باب ...^{۸۷} فدایت شوم! شیعیان شما حدیث می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام، بابی از علم آموخت که از آن، هزار باب باز می‌شود؟ حضرت فرمود: ای ابا محمّد! رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام هزار باب آموخت که از هر باب، هزار باب علم گشوده می‌شود. در روایت دیگری علاوه بر نشان دادن ما فوق درک و تصور بودن علم ائمه علیهم السلام، تصریح دارد که از علوم ائمه علیهم السلام چیز بسیار اندکی که به يك حرف ناقص از حروف ابجد تشبیه شده به ما رسیده است.^{۸۸} همچنین این روایات نشان می‌دهد که قسمتی از علوم رسیده به اهل بیت علیهم السلام، به صورت جمعی و جملی است که در وقت لازم تفصیل آن به امام هر عصر می‌رسد و افزوده شدن بر علم ائمه علیهم السلام نیز بدین معناست که در آینده پیرامون این موضوع بیشتر بحث خواهد شد.

ب. ائمه علیهم السلام هر گاه اراده کنند، خدای تعالی ایشان را عالم می‌کند

بر اساس روایات، هر گاه مسئله جدیدی پیش آید و امام در موقعیتی قرار گیرد که علم جدیدی بخواهد، خداوند او را عالم می‌کند که این دسته از روایات نیز، روایات افزوده شدن بر علم امام علیه السلام را تأیید می‌کنند. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: إذا أراد الإمام أن يعلم شيئاً، أعلمه الله ذلك؛^{۸۹} هر گاه امام اراده کند به چیز جدیدی علم پیدا کند، خداوند آن را به او تعلیم می‌کند. و نیز می‌فرماید: إنَّ الإمام إذا شاء

^{۸۷} همان ، ص ۲۳۹

^{۸۸} همان ، ص ۲۹۷

^{۸۹} همان ، ص ۲۵۸

أَنْ يَعْلَمَ، أَعْلَمُ؛^{۹۰} به درستی که امام هر گاه بخواهد بداند، به او علم داده می‌شود. روشن است که خواست و اراده امام علیه السلام، به معنای موقعیتی است که ممکن است بر امام علیه السلام پیش بیاید و لزوم ندارد که خواست قولی باشد. در این هنگام خداوند علم جدیدی به امام علیه السلام افاضه می‌فرماید.

ج. نزول ملائکه بر ائمه علیهم السلام در شب قدر

خداوند می‌فرماید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»؛^{۹۱} ملائکه و روح، در آن (شب قدر) به اذن پروردگارشان برای هر امری نازل می‌شوند. از آیه فوق استفاده می‌شود که شب قدر استمرار داشته و هر سال تکرار می‌شود. ذیلاً به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

۱. استمرار شب قدر

تَنْزَلُ، فعل مضارع و به معنای تَنْزَلُ است؛ یعنی فرود می‌آیند. و این حکایت از استمرار دارد. بنابراین، ظاهر آیه شریفه، بر تکرار این شب در هر سال و نزول ملائکه و روح در هر شب قدر دلالت می‌کند. یعنی امر الهی مربوط به هر سال، در شب قدر همان سال توسط ملائکه و روح فرود می‌آید. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: إِنَّهُ لَيَنْزَلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَلِيِّ الْأَمْرِ، تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً. يَوْمَ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بَكْذَا وَكَذَا وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بَكْذَا وَكَذَا؛^{۹۲} همانا، در شب قدر، به ولیّ امر، تفسیر امور، سال به سال نازل می‌شود. و در این شب هم دستورهایی نسبت به خود او و هم دستورهایی نسبت به مردم، به او ابلاغ می‌شود.

۲. چه کسی محل نزول ملائکه است؟

جای این سؤال است که اوامر الهی، هر سال بر چه کسی فرود می‌آید؟ مسلم است که این اوامر در عصر خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله، هر سال بر ایشان نازل می‌شد، اما پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز باید کسانی باشند که اوامر الهی در شب‌های قدر هر سال بر ایشان نازل گردد. اما بعد از رسول الله صلی الله علیه

^{۹۰} همان جا

^{۹۱} سوره قدر، آیه ۴

^{۹۲} الکافی، ص ۲۴۸

و آله هیچ کس جز ائمه اهل بیت علیهم السلام چنین ادعایی نکرده، بلکه فقط ایشان در روایات متعدد این موضوع را خبر داده اند. راوی می گوید به ابن عباس گفتند: امیر المؤمنین علیه السلام به تو فرمود: *إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ. وَإِنَّ لَذَلِكَ الْأَمْرَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: أَنَا وَ أَحَدٌ عَشْرٍ مِنْ صُلْبِي أَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ ...*^{۹۳} همانا، شب قدر در هر سال هست و امور هر سال، در آن شب نازل می شود. و برای (نزول) این امر بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله، والیانی هست. تو گفتی: ایشان چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده نفر از صلب من، امامانی که محدث هستند. بنابراین، روشن است که هر سال، در شب قدر علم تقдіرات مربوط به آن سال، به صورت تفصیلی به امام هر عصر اعطا می شود. و نیز مسلم است که نه هر سال، بلکه هر هفته و هر روز، بر علوم اهل بیت علیهم السلام افزوده می شود. در ادامه حدیث فوق چنین آمده است: *أَنَّهُ لِيُحَدِّثَ لَوْلَى الْأَمْرِ سَوَى ذَلِكَ، كُلَّ يَوْمٍ عِلْمَ اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ الْخَاصِّ الْمَكْنُونِ الْعَجِيبِ الْمَخْزُونِ، مِثْلَ مَا يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ. ثُمَّ قَرَأَ: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرِ يَمْدَةٌ مِنْ بَعْدِ سَبْعَةِ أَبْحَارٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»*^{۹۴} همانا، هر روزی غیر از آنچه در شب قدر به ولی امر می رسد، علم خاص، پنهان، حیرت انگیز و مخزون الهی حادث می شود، مانند آن امری که در شب قدر نازل می شود. سپس این آیه را تلاوت کرد که: *«وَأَكْرَهُمْ دَرِخْتَانَ زَمِينٍ قَلَمٌ شُودُ وَ دَرِيَا بَرَايَا أَن مَرْكَبٌ غَرَدُ وَ هَفْتُ دَرِيَايَا دِيْغَرُ بَه أَن اَفْزُودَه شُودُ، كَلِمَاتُ خُدَا پَايَان نَمِي گِيْرِدُ. خُدَاوَنْدُ عَزِيْزٌ وَ حَكِيْمٌ اَسْتُ»*. بنابراین، ائمه علیهم السلام هر اندازه از علم بهره مند باشند، باز هم نیازمند به علم بی نهایت الهی هستند، در نتیجه اضافه شدن بر علم ایشان استبعادی ندارد.^{۹۵}

۳. چه چیزهایی در شب قدر بر امام نازل می شود؟

ممکن است این اشکال به ذهن برسد که در این صورت، امام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله علمی خواهد داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فاقد آن بوده است و نیز امامان بعدی دارای علمی خواهند بود که امامان قبلی آن علم را نداشته اند. همین اشکال و پاسخ آن در روایتی از امام باقر علیه السلام بیان شده

^{۹۳} همان ، ص ۲۴۷

^{۹۴} همان ، ص ۲۴۸

^{۹۵} در ادامه ، درباره این موضوع ، بیشتر بحث خواهد شد.

است: مردی به امام باقر علیه السلام گفت: ... آیا [ملائکه در شب قدر] چیزی را به اوصیا می‌آورند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌دانست؟ یا چیزی را می‌آورند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن آگاه بود؟ در حالی که شما می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام رحلتش هیچ چیزی را عالم نبود مگر این که علی علیه السلام نیز آن را حفظ کرده بود؟ ... حضرت فرمود: آنچه می‌گویم خوب به آن توجه کن. همانا، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه که به آسمان ها برده شد، وقتی فرود آمد خداوند متعال همه آنچه تحقق پیدا کرده بود و همه آنچه را در آینده تحقق پیدا می‌کرد را به او آموخت. و مقدار زیادی از آن علم به صورت جمعی و جملی بود که تفسیر آنها در شب قدر می‌آید. و علی علیه السلام هم مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله، علم جمعی و جملی را دارا بود و تفسیر آن هم در شب‌های قدر می‌آید. راوی پرسید: آیا علم جمعی و جملی تفسیر نداشت؟ حضرت فرمود: چرا، ولی امر الهی در شب‌های قدر برای پیامبر و اوصیا می‌آید که فلان کار و فلان کار را انجام بده و آنها این امر را می‌دانستند و در شب قدر دستور می‌رسد که آن چگونه باید انجام گیرد ... راوی پرسید: آیا اوصیا، علم دارند به آنچه انبیا علم ندارند؟ فرمود: خیر، چگونه وصی به آنچه به او وصیت نشده علم دارد؟ راوی پرسید: آیا می‌توانیم بگوییم یکی از اوصیا چیزی می‌داند که وصی دیگر بدان عالم نیست؟ فرمود: خیر، پیامبر نمی‌میرد مگر این که علم او در سینه وصی اش قرار گیرد و به درستی که ملائکه و روح در شب قدر نازل می‌شوند با حکمی که (اوصیا) به وسیله آن بین مردم حکم می‌کنند. راوی پرسید: آیا آن حکم را می‌دانستند؟ فرمود: بله، قطعاً می‌دانستند. ولیکن نمی‌توانستند چیزی از آن را امضا کنند تا این که در شب‌های قدر به آنها دستور می‌رسد در سال پیش رو چگونه عمل کنید. راوی پرسید: ای ابا جعفر! نمی‌توانم این کار را انکار کنم؟ امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که این را انکار کند از ما نیست...^{۹۶} بنابراین، روشن شد که همه علم، به صورت جمعی و جملی در نزد ائمه علیهم السلام است اما تفصیل تقدیرات هر سال در شب‌های قدر به امام همان عصر و زمان می‌رسد. و فقط امام هر عصر، مقدرات مربوط به همان سال را در دوره امامت ظاهری خویش می‌تواند امضا کند.

د. افزوده شدن بر علم امام علیه السلام در هر شب جمعه

چنان که در بحث پیش اشاره شد، بر اساس روایات متعدد، در هر شب جمعه بر علوم ائمه علیهم السلام افزوده می‌شود.^{۹۷} امام صادق علیه السلام فرمودند: *إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ سُرُورًا. قُلْتُ: زَادَكَ اللَّهُ! وَ مَا ذَاكَ؟* قال: *إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْعَرْشِ وَ وَافَى الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ، فَلَا تَرَدُّ أَرْوَاحَنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا؛*^{۹۸} به درستی که در هر شب جمعه برای ما سروری هست. عرض کردم: خداوند بر سرور شما بیافزاید! آن سرور چیست؟ فرمود: هر گاه شب جمعه شود، رسول الله صلی الله علیه و آله به عرش برآید و ائمه علیهم السلام نیز همراه او برآیند و ما نیز همراه ایشان برآییم، پس ارواح ما باز نمی‌گردد به سوی بدنهایمان مگر به همراه علمی که استفاده کردیم و اگر این نبود، علم ما تمام می‌شد. بنابراین، یکی از مجاری علوم ائمه اهل بیت علیهم السلام، علمی است هر شب جمعه به ایشان افزوده می‌گردد و اگر بر علم ائمه علیهم السلام افزوده نگردد، علم ایشان تمام می‌شود.

ه. اگر بر علم امام افزوده نشود، علم ایشان پایان می‌پذیرد

برخی روایات تصریح دارند که اگر بر علم ائمه علیهم السلام افزوده نشود، علم ایشان پایان می‌یابد. این دسته از روایات نیز بر جریان دائم علم، تأکید دارند و توقف این جریان را مساوی با محدودیت علم امامان به امور مقدر دانسته و بیانگر آگاهی ائمه علیهم السلام از تقدیرات جدید، محو و اثبات در کتاب و بدائیات هستند. امام رضا علیه السلام فرمودند: *لَوْلَا أَنَا نَزَدَاد، لَأَنْفَدْنَا؛*^{۹۹} اگر بر علم ما افزوده نشود، علم ما پایان می‌یابد. در روایت دیگری در این باب، اشکالی که در افزوده شدن بر علم امام در شب قدر بیان گردید، مطرح شده است. کلینی می‌نویسد: *عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَوْ لَا أَنَا نَزَدَاد، لَأَنْفَدْنَا. قَالَ: قُلْتُ: تَزَدَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ، عَرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ عَلَى الْأَئِمَّةِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا؛*^{۱۰۰} از زراره نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم

^{۹۷} همان، ص ۲۵۳ - ۲۵۴

^{۹۸} همان جا

^{۹۹} همان، ص ۲۵۵

^{۱۰۰} همان جا

که می‌فرمود: اگر بر علم ما افزوده نشود، پایان می‌پذیرد. عرض کردم: چیزی به علم شما افزوده می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را نمی‌دانست؟ فرمود: هر گاه علم اضافی به ما بدهند، اوّل آن را به رسول الله صلی الله علیه و آله عرضه می‌کنند، سپس بر همه ائمه علیهم السلام عرضه می‌شود تا امر به ما منتهی می‌گردد. افزوده شدن بر علم ائمه علیهم السلام، به معنای آگاهی ایشان از تقدیرات و خلق جدید خداوند، محو و اثبات در کتاب و نیز اطلاع از بدائیات^{۱۱} است. و چون خدای تعالی هر روز، در کار جدیدی است، امور فوق در هر زمانی ممکن است رخ دهد و علم آن در هر زمان به امام همان عصر می‌رسد. اما این امور، قبل از این که به امام هر عصر برسد ابتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه شده و سپس از طریق امامان پیشین به امام هر عصر منتقل می‌شود. ملا صالح مازندرانی در ذیل این روایت می‌نویسد: علم خدای تعالی، سه قسم است: ... قسم سوم، (تقدیرات) غیر محتوم است که بداء در آنها جاری می‌شود و این قسم بسیار است. خدای تعالی آن را در وقتش برای خلیفه خود ظاهر می‌کند. پس هنگامی که آن را آشکار نمود حتمی می‌گردد. و مراد از علم مستفاد، آن علمی است که خدای تعالی برای انبیا و اوصیای خود از قسم آشکار می‌کند. و در صورتی که این علم را برای ایشان آشکار نمی‌کرد، علم ایشان به قسم سوم از علم خدای تعالی قطع می‌شد.^{۱۲} و نیز می‌نویسد: تمام علمی که خدای تعالی به نبی خود صلی الله علیه و آله القا نموده است، اوصیا او علیهم السلام نیز بدان عالم هستند، بدون هیچ زیاده و نقصانی. اما علوم مستأثره مخزون، هنگامی که حکمت الهی ظهور آنها را در اوقات متفرق برای ولیّ زمان و خلیفه موجود در آن اوقات اقتضا نماید، برای او اظهار می‌کند. در حالی که لازمه اش آن نیست که امام آن عصر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعلم باشد. به خاطر آن که امام علیه السلام فرمود: آن علم، ابتدا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود سپس به امام هر عصری می‌رسد. و این با روایتی که می‌گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمرد مگر این که حافظ جمله علم و تفسیر آن بود، منافات ندارد. شاید در این جا مراد از جمله علم، علم به (تقدیرات) محتوم باشد و علم به غیر محتوم بعد از تبدیل آن به محتوم، برای پیامبر صلی الله علیه و آله حاصل می‌شود، اگر چه بعد از رحلت ایشان باشد. و یا مراد از آن، علم به محتوم و غیر آن باشد، به صورت دو طرفه. یعنی وقوع

^{۱۱} درباره حقیقت بداء، ر. ک: توحید الإمامیة، ص ۳۴۹ - ۴۰۴

^{۱۲} شرح أصول الکافی، ج ۶، ص ۲۴

حتمی و یا عدم وقوع آن و سپس علم به حتمی بودن آن در غیر محتومات بعد از رحلت، برای ایشان حاصل می‌شود. و الله اعلم.^{۱۰۳}

محقق گرامی، آقای بیابانی اسکویی، در توضیح این روایت می‌نویسد: بنا بر آن روایت،^{۱۰۴} بیشتر علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و علوم امامان اهل بیت علیهم السلام، علوم جمعی و جملی هست که نیاز به تفسیر دارد. و خداوند متعال تفسیر آن را بنا بر مصالحی به تدریج در شب‌های قدر و شب‌های جمعه و یا روز به روز، به آنها می‌رساند. یعنی خداوند متعال، پیامبر و امامان را عالم به علمی که در آینده تحقق پیدا خواهد کرد، نموده است، ولی همه آنها را که به آنها تعلیم کرده، وعده نداده است که حتما و به طور قطعی در خارج، موجود کند. خداوند متعال، در این امور آزاد و مختار است و می‌تواند آن را که در کتاب ثبت کرده و به پیامبر و وصی آموخته است، در خارج تحقق دهد و می‌تواند هیچ یک از آن ثبت شده و تعلیم داده شده را در خارج به وجود نیاورد. بلکه آنها را علم و آگاهی داده و ایجاد اموری را برای آنها به طور حتم و قطع مشخص کرده که انجام خواهد گرفت و اموری دیگر را موقوف به خواست خود نموده و برخی دیگر را تازه در کتاب ثبت می‌کند که پیش از این در آن نبوده است. و این دو قسمت، به تدریج به پیامبر و امام علیهم السلام ابلاغ می‌گردد.^{۱۰۵}

و. علمی که هر صبح و شب به ائمه علیهم السلام می‌رسد

با توجه به همین اندک روایاتی که در باب منابع علمی و سعه علم ائمه علیهم السلام مطرح شد، فراتر بودن علوم ائمه علیهم السلام را از محدوده درک و فهم ما روشن گشت. اما جالب است که ائمه علیهم السلام هیچ یک از این منابع و علوم را بزرگ‌ترین منبع و عظیم‌ترین علم خود نمی‌دانند بلکه علمی را معرفی می‌کنند که عظیم تر از تمام علوم یاد شده است.^{۱۰۶} و آن، علمی است که هر روز و بلکه هر ساعت و هر لحظه به ایشان افزوده می‌شود. و این علم، به قدری عظیم است که امام صادق علیه السلام در مقابل آن حتی از علوم جمیع انبیا، تعبیر به علم نمی‌فرماید. کلینی می‌نویسد: قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ سليمانَ، ورث داوود و إنَّ

^{۱۰۳} همان ، ص ۲۵

^{۱۰۴} منظور ، روایتی است که در توضیح حدوث علوم جدید برای امامان علیهم السلام آمده است.

^{۱۰۵} معرفت امام ، ص ۷۸ - ۸۳

^{۱۰۶} مسلم است علمی که هر صبح و شب به ائمه علیهم السلام می‌رسد ، تفصیل چیزهایی است که در قرآن آمده است . لذا معرفی این علم ، به عنوان عظیم ترین منبع علم با این که قرآن منبع اصلی علوم امامان است ، منافاتی ندارد.

محمد، ورث سلیمان و إنا، ورثنا محمدًا. و إنّ عندنا علم التوراة و الإنجیل و الزبور و تبیان ما فی الألواح. قال: قلت: إنّ هذا لهو العلم؟ قال: لیس هذا هو العلم، إنّ العلم، الذی یحدّث یوما بعد یوم و ساعة بعد ساعة؛^{۱۰۷} امام صادق علیه السلام فرمود: همانا، سلیمان از داوود ارث برد و محمد صلی الله علیه و آله از سلیمان و ما از محمد صلی الله علیه و آله ارث بردیم. و به درستی که علم تورات، انجیل و زبور، نزد ماست و نیز بیان هر آنچه در الواح است، پیش ماست. مفضل می‌گوید: عرض کردم: همانا، علم، همین است. فرمود: این علم، (عظیم) نیست. به درستی که علم، آن است که هر روز پس از روز دیگر و هر ساعت پس از ساعت دیگر به ما تحدیث می‌شود. روشن است که مراد از عبارت «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ»، بیان برتری این علم خاص است، به صورتی که بتوان علم را در آن منحصر کرد. و نفی امام بدین معناست که علمی که از انبیای گذشته رسیده، افضل علوم نیست بلکه علم عظیم، علمی است که هر صبح و شب و هر ساعت به ائمه اهل بیت علیهم السلام افزوده می‌شود که همان علم به تقدیرات و خلق جدید، علم به محو و اثبات در کتاب و علم به بدائیات است که پیشتر بیان شد. این علم، نه تنها از جمیع علوم انبیا و اوصیای گذشته بالاتر است، بلکه از منابع علمی دیگر ائمه علیهم السلام نیز افضل است.^{۱۰۸} زیرا همان گونه که گذشت، منابع دیگر، به صورت جمعی و جملی تقدیرات را بیان کرده اند و تفصیل تغییرات آنها به تدریج در هر لحظه به ائمه علیهم السلام افزوده می‌شود.

حضرت امام صادق علیه السلام در مورد «صحیفه جامعه»، به منصور بن حازم می‌فرماید: لیس هذا هو العلم. إنّما هو أثر عن رسول الله صلی الله علیه و آله. إنّ العلم الذی یحدّث فی کلّ یوم و لیلة؛^{۱۰۹} این، آن علم افضل نیست. همانا، این از رسول الله صلی الله علیه و آله به جا مانده است. به راستی که افضل علم ما، آن است که هر روز و شب به ما می‌رسد. و در روایت دیگر، وقتی حمران بن اعین به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: موارث علمی پیامبران گذشته، علم اکبر است؟ حضرت در پاسخ ایشان می‌فرماید: یا حمران! لو لم یکن غیر ما کان، و لکن ما یحدّث باللیل و النهار، علمه عندنا أعظم؛^{۱۱۰} ای حمران! اگر غیر از این، چیز

^{۱۰۷} الکافی، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۵

^{۱۰۸} ر. ک: همان، ص ۲۳۹ - ۲۴۰

^{۱۰۹} بصائر الدرجات، ص ۱۳۹

^{۱۱۰} همان، ص ۱۴۰

دیگری نبود، (تو درست می‌گفتی) اما آنچه هر شب و روز به ما حدیث می‌شود، علم آن نزد ما عظیم تر است. در نتیجه روشن است خدای تعالی علاوه بر این که منابع فراوانی از علوم را در اختیار اهل بیت علیهم السلام قرار داده - که هر يك از آنها فراتر از حد درك و فهم بشر است - هر لحظه نیز بر سعه علمی ایشان می‌افزاید که به تعبیر حضرت امام صادق علیه السلام، این علم، افضل علوم ائمه علیهم السلام است. بنابراین، امام علیه السلام نه تنها به اخبار گذشته و امور تقدیر شده، عالم است بلکه به خلق و تقدیر جدید، محو و اثبات در کتاب و بدائیات نیز در لحظه وقوع، علم پیدا می‌کند.

پنجم. نفی علم غیب، علت و معنای آن

بر اساس روایاتی که تاکنون بررسی گردید، معلوم شد که منابع فراوانی از علوم در اختیار امامان علیهم السلام قرار داده شده است و هر لحظه نیز بر علم ایشان افزوده می‌شود. اما در دو روایت، ظاهراً امام علیه السلام علم غیب را از خود نفی می‌کند. اما در ادامه همین دو روایت و روایت دیگر، توضیحاتی در مورد علم غیب بیان شده است. لذا در این جا معنای علم غیب و علت نفی آن از سوی امامان علیهم السلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت. غیب، اموری را گویند که بر انسان پوشیده باشد. ابن‌الاعرابی می‌گوید: هر آنچه از چشم پوشیده باشد، غیب است.^{۱۱۱} با این تعریف، غیب، امری نسبی خواهد بود، یعنی برخی امور، جز بر خدا بر همگان پوشیده است، لذا این امور برای خدا ظاهر و برای مخلوقات، غیب خواهند بود. به همین ترتیب اموری هستند که فقط برای عده‌ای از مخلوقات ظاهر هستند و برای دیگران غیب محسوب می‌شوند. اما آنچه از برخی روایات استفاده می‌شود آن است که به علم مخصوص خدای تعالی، «علم الغیب» اطلاق شده است. پیش تر بیان که اسم اعظم، هفتاد و سه حرف است که يك حرف آن، اختصاص به خداوند متعال دارد و این يك حرف، نزد خدا در علم غیب است.^{۱۱۲} امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا»،^{۱۱۳} فرمودند: «إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»، و کان، و الله، محمد ممن إرتضاه. و أما قوله «عالم الغیب»، فإن الله عز و جل عالم بما غاب عن خلقه، فیما یقدر من شیء و یقضیه فی علمه قبل أن یخلقه و قبل أن

^{۱۱۱} ر. ک: لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۴

^{۱۱۲} ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۱ و ۳

^{۱۱۳} سوره جن، آیه ۲۷

يفيضة إلى الملائكة. فذلك يا حمران! علم موقوف عنده، إليه فيه المشيئة، فيقضيه إذا أراد و يبدو له فيه فلا يمضيه. فأما العلم الذي يقدره الله عز و جل فيقضيه و يمضيه، فهو العلم الذي إنتهى إلى رسول الله صلى الله عليه و آله ثم إلينا^{١١٤}؛ «به جز کسی که او را بیسندد از رسولان خویش»، و سوگند به خدا محمد صلى الله عليه و آله، از کسانی بود که خدا به رسالت او راضی شد. و اما این که فرموده است: «عالم الغیب» به راستی که خدا، عالم است نسبت به آنچه از خلق خود نهان کرده، در مورد چیزهایی که تقدیر می کند و در علم خود قضا نماید، پیش از خلق آن و قبل از آن که به فرشتگان ابلاغ کند. ای حمران! این است علمی که خدا نزد خود نگهداشته و خواست الهی بدان تعلق می گیرد و هر گاه اراده کند به اجرا می گذارد و یا بدا در آن رخ می دهد پس آن را اجرا نمی کند. اما علمی که خدای عز و جل آن را تقدیر و قضا کرده و امضا نموده، همان علمی است که به رسول خدا صلى الله عليه و آله رسید و سپس به دست ما می رسد. بر اساس این روایت، علم غیب، علمی است که مخصوص خداوند متعال است و از خلق پوشیده است. پیش تر بیان شد که برخی روایات، بیانگر دو علم برای خدا هستند؛ یکی علمی که به خودش اختصاص دارد و دیگری، علمی که بر ملائکه، انبیا و رسل آشکار کرده است. علمی که اختصاص به خدای تعالی دارد علمی است که هنوز به مرتبه مشیت نرسیده است. از این علم به عنوان علم غیب تعبیر شده است. اما علمی که به مرتبه مشیت برسد برای امامان علیهم السلام ظاهر می شود. همچنین چون خدا هر لحظه در کاری است، هر گاه بدائی حاصل شود یا تقدیر جدیدی رخ دهد، علم آن نیز به امامان علیهم السلام افزایده می شود. امام رضا علیه السلام در پاسخ شخصی که از علم غیب ایشان سؤال می کند، ساز و کار افزایده علم بر امامان علیهم السلام را توضیح می دهد.^{١١٥} در روایت دیگری، امام، آگاهی خود از غیب را نفی می کند و در عین حال می فرماید: هر گاه مسئله جدیدی پیش بیاید و امام علیه السلام در موقعیتی قرار گیرد که نیاز به علم جدیدی داشته باشد، خداوند علم آن را به ایشان افزایده می کند.^{١١٦} پس با توجه به معنای علم غیب، اثبات افزایده علمی الهی به امامان علیهم السلام، با نفی علم غیب از ایشان منافاتی ندارد. در روایت مذکور نیز امام صادق علیه السلام علم غیب

^{١١٤} الکافی، ج ١، ص ٢٥٦ - ٢٥٧

^{١١٥} همان، ص ٢٥٦. با توجه به روایات فراوان مطرح شده در قبل مبنی بر این که علم رسول خدا صلى الله عليه و آله به ائمه اهل بیت علیهم السلام منتقل می شود، روشن است مراد از «من شاء الله» در روایت فوق، ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند، ضمن آن که اصل روایت نیز در مورد علم امام علیهم السلام است.

^{١١٦} الکافی، ج ١، ص ٢٥٧

را از خود نفی می‌کند اما بلافاصله افاضه علم از سوی خدای تعالی به امام علیه السلام را اثبات می‌کند. در روایت دیگری که حاکی از توریه یا تقیّه امامان علیهم السلام نزد مخالفان است، ابتدا علم غیب، در مجلس عمومی، نفی شده است اما بلافاصله وقتی مجلس خصوصی می‌شود، علمی فراوان و فراتر از حد درک بشر برای امام اثبات می‌گردد.^{۱۱۷} پس نفی علم غیب، ممکن است از باب تقیّه یا توریه باشد. ضمن آن که بر اساس روایت مذکور می‌توان احتمال داد، مراد روایات از علم غیب، علمی باشد که مخصوص خدای تعالی است. در نتیجه، این دسته از روایات با روایات فراوانی که علمی الهی و فراتر از درک بشر برای امامان علیهم السلام اثبات می‌کردند، کاملاً هم خوانی دارند. و با روایاتی که بر اضافه شدن به علم امام، دلالت داشتند قابل جمع هستند.

نتیجه نهایی

در این مقاله، با استناد به روایات فراوان، روشن شد خدای تعالی به برگزیدگان خود، یعنی امامان اهل بیت علیهم السلام، علوم فراوانی اعطا کرده و با افاضه علم قرآن کریم که منبع اصلی علوم ایشان است، آنها را از هر چیزی بی‌نیاز نموده است. ائمه علیهم السلام، با داشتن علوم که تبیاناً لکلّ شیء است، به روشنی و وضوح بر همه چیز آگاهی دارند. همچنین بیان شد گستره علم ائمه علیهم السلام به صورت جمعی و جملی، تمام آنچه را که مشیت الهی بر آن تعلق گرفته شامل می‌شود و علم به خلق و تقدیرات جدید، محو و اثبات در کتاب و بدائیات نیز لحظه به لحظه به ایشان افاضه می‌گردد. وساطت علم امامان علیهم السلام، فراوان است و علم ایشان به واسطه تحدیث، نکث و نقر و امثال آن، توسط ملک، همواره در جریان است. و پیوسته بر علوم ایشان افزوده می‌شود که به فرموده خود ایشان، این حیات علمی و جریان علم، افضل علوم آنهاست. زیرا به خاطر همین افزوده شدن علم است که علوم ائمه علیهم السلام هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد. لذا با توجه به گستردگی و پایان‌ناپذیر بودن علم امامان، مسلم است برای به دست آوردن علم صحیح که هیچ‌گونه شبهه و تردیدی در آن نباشد، باید سراغ ایشان را گرفت. زیرا فقط آنها هستند که دین خالص را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرده اند و با وجود جهات گوناگون، علومشان هیچ نیازی به اعمال نظر و استفاده از

قیاس و امثال آن ندارند. به همین جهت فرموده‌اند: إذا أردت العلم الصحيح، فعندنا أهل البيت؛^{۱۱۸} اگر طالب علم صحیح هستی، نزد ما اهل بیت است. و نیز فرموده‌اند: فوالله، لا يوجد العلم إلا من أهل بيت، نزل عليهم جبرئیل؛^{۱۱۹} به خدا سوگند، علم صحیح یافت نگردد مگر از اهل بیته که بر آنها فرشته وحی نازل شده است. پس راه رسیدن به علم دین، اختصاص به امامان اهل بیت علیهم السلام دارد و هر کلمه‌ای که از غیر آنها درباره دین صادر شود، باطل خواهد بود و هیچ‌گونه نورانیت و هدایتی در آن نیست و عمل به آن هم ثوابی به دنبال ندارد. فرمود: کلّ ما لم يخرج من هذا البيت، فهو باطل؛^{۱۲۰} هر چیزی که منشأ آن این خانه نباشد، باطل است.

منابع و مأخذ

۱. مقدمه ابن خلدون، عبد الرحمان بن محمد ابن خلدون، قاهره: دار الشعب.
۲. وفيات الأعيان، احمد بن محمد بن خلّکان، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۶۷ ق.
۳. تأویل مختلف الحديث، عبد الله بن مسلم بن قتيبه، بيروت: ۱۳۹۳ ق.
۴. لسان العرب، محمد بن مكرم (ابن منظور)، قم: ادب الحوزة، ۱۳۶۳ ق.
۵. مقاييس اللغة، ابو الحسن احمد بن فارس، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.
۶. معرفت امام، محمد بياباني اسكويي، تهران: انتشارات نبا، ۱۳۸۱ ش.
۷. شرح المواقف، علي بن محمد جرجاني، قم: رضى، ۱۳۷۰ ش.

^{۱۱۸} وسائل الشريعة، ج ۲۷، ص ۷۲

^{۱۱۹} بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۱

^{۱۲۰} وسائل الشريعة، ج ۲۷، ص ۷۵

٨. علم الهى امام (مجموعه درس گفتارها)، محمد رضا جعفرى، قم: كتاب خانه فرهنگ جعفرى عليه السلام، بهار ١٣٨٥.

٩. كشف الضنون عن أسامى الكتب و الفنون، مصطفى بن عبد الله حاجى خليفه، بغداد: مكتبة المشنى.

١٠. وسایل الشيعة، محمد بن حسن الحرّ العاملى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤١٤ ق.

١١. قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر الحميرى، نجف: المطبعة الحيدرية، ١٣٦٩ ق.